



## تقدیس دین یاری

نگاهی به کارنامه فکری  
آیت الله سید محمود طالقانی

محمد اسفندیاری

با قرآن در صحنه

آیت الله طالقانی جنبش اصلاحی و احیاگرانه خویش را با قرآن آغاز کرد. او قرآن را از سر طاقچه به وسط صحنه آورد و آن را به عنوان درسنامه زندگی و مراننامه اجتماعی معرفی کرد. به دیگر بیان، وی «نقش تشریفاتی» قرآن را به «نقش تعلیماتی» تغییر داد و آن را نقشبند زندگی ساخت و «حضور تزئینی» قرآن را به «حضور تعیینی» تبدیل کرد. ۱ می گفت:

این کتاب هدایت، که چون نیم قرن اول اسلام باید بر همه شؤون نفسانی و اخلاقی و قضاوت و حکومت حاکم باشد، یکسره از زندگی بر کنار شده و در هیچ شأنی دخالت ندارد. دنیای اسلام که با رهبری این کتاب روزی پیشرو و رهبر بود، امروز دنباله رو شده. کتابی که سند دین و حاکم بر همه امور بوده، مانند آثار عقبه و کتاب ورد تنها جنبه تقدیس و تبرک یافته و از سرحد زندگی و حیات عمومی بر کنار شده و در سرحد عالم اموات و تشریفات آموزش قرار گرفته و آهنگ آن اعلام مرگ است. ۲

طالقانی برای احیای قرآن و انتقال آن از دنیای مردگان به صحنه زندگی، چهل سال کوشید و با آنکه کوبیده و هتک شد، کنار نکشید.



من خودم به یاد دارم در حدود سال ۱۲۱۸، که از قم به تهران برگشتم، در مسجد مرحوم پدرم، شروع کردم به تفسیر قرآن گفتن، اما از طرف مجامع دینی کوبیده شدم که چه حقی دارد کسی تفسیر قرآن بگوید، این قرآن باید در بست خوانده شود و مردم باید به قرائتش بپردازند.

چقدر من فشار تحمل کردم تا بتوانم این راه را باز کنم که قرآن برای تحقیق و تفکر و تدبّر است، نه فقط برای خواندن و تیمن و تبرک جستن.<sup>۳</sup>

طالقانی از سال ۱۳۱۸، یعنی در هنگامی که، به گفته خودش، «گفتن تفسیر قرآن نوعی کفر بود»<sup>۴</sup> و «قرآن وسیلهٔ بیهوشی و بیدردی شده بود»<sup>۵</sup>، هوشیارانه و دردمندانه به تفسیر قرآن پرداخت و در طی چهار سال، تا ۱۳۵۸، قرآن را از دست نگذاشت. در مساجد و بر منابر، در مطبوعات، در زندان، در مجالس سیاسی و حتی در تلویزیون، پس از پیروزی انقلاب، از قرآن گفت و جالب اینکه عنوان این برنامه «با قرآن در صحنه» بود.

شکایت‌های طالقانی از مهاجرت قرآن شنیدنی است:

عمل مسلمانان اعلان کنندهٔ این مطلب است که قرآن سمتی در جهان امروز ما ندارد و فقط برای تقدیس و تبرک و تشریفات و از سرحد مرگ به آن طرف است. هر جا که صدای قرآن بلند می‌شود، از مردن و گور و تلقین سخن شنیده می‌شود.

شما را به خدا بیابید قرآن را، از دست عمال اموات بیرون بیاوریم. ببینید که این کتاب حیات، کتاب حرکت، کتاب قدرت، کتاب هدایت و کتاب ایمان به چه سرنوشتی در میان ما دچار شده است. باید در مرحلهٔ اول مسلمانان، خود، به هدایت قرآن هدایت شوند و آن را از گوشهٔ قفسه‌ها و سرفه‌ها و از مجالس ختم و از زوایای انزوا و مهاجرت خارج کنند.<sup>۶</sup>

طالقانی نه تنها قرآن را درسنامهٔ اجتماع و سیاست می‌دانست، بلکه درک آن را درگرو حضور اجتماعی و سیاسی می‌شمرد که با انزوای سیاسی و مطالعات انتزاعی ممکن نمی‌شود:

از خصائص درک قرآن، که شاید ما کمتر، توجه داشته باشیم، این است که بعضی از مسائل و حقایق قرآن در ضمن حرکت برای انسان تبیین می‌شود، نه نشستن در گوشه ای و این تفسیر و آن تفسیر و این بیان و آن بیان را مطالعه کردن و اینها را جمع کردن.<sup>۷</sup>

حاصل تفسیر گویی و تفسیر نگاری آیت الله طالقانی کتاب پرتوی از قرآن است که به گفتهٔ یکی از تفسیر پژوهان: «از بسیاری از تفاسیر طراز اول قرآن، خواندنی تر و دلنشین تر و ذوق انگیزتر و غفلت زداتر است.»<sup>۸</sup> این کتاب شامل تفسیر سورهٔ فاتحه تا اوایل سورهٔ نساء و جزء سی ام قرآن است و به تفاریق، در طی دهها سال، و بخشهایی از آن در زندان و تبعید، نوشته شده است. تاریخ مقدمهٔ کتاب مرداد ۱۳۴۲ است؛ هنگامی که روحانیت قیام کرده بود و مولف



در زندان بود. وی در مقدمه می گوید:

خواننده عزیز! اگر در مطالب این مقدمه و قسمتی از کتاب اشتباه یا لغزشی یافتید، تذکر فرمائید و معذورم بدانید. زیرا در مدتی نگارش یافته که از همه جا منقطع بوده و به مدارک دسترسی ندارم و مانند زنده‌ای در میان قبر بسر می‌برم. شرح این هجران و این خون جگر/ این زمان بگذار تا وقت دگر.<sup>۹</sup>

سبک تفسیری آیت الله طالقانی، یکی تفسیر علمی قرآن است و دیگری تفسیر اجتماعی آن و این دو ویژگی در بسیاری از صفحات پرتوی از قرآن نمایان است. طالقانی در ذیل پاره‌ای از آیات قرآن، که بقطع اشاره علمی در آن نهفته است، محتاطانه و به مدد اصول مسلم علمی، به جنبه علمی آن آیات می‌پردازد و، در واقع، اعجاز قرآن را در پیشگوییهای علمی آشکار می‌سازد و آنچه را مفسران پیش از اکتشافات علمی نگفته‌اند و نمی‌دانسته‌اند، می‌گوید.

این شیوه تفسیری، که بدان تفسیر علمی گفته می‌شود، بدون اشکال است و حتی لازم و مفید؛ مشروط به اینکه، اولاً، بدون تکلف باشد و، ثانیاً، با استناد به تئوریهای لرزان علمی نباشد. به دیگر سخن، تکلف در تفسیر علمی قرآن، یعنی از آیه‌ای که فاقد مسأله علمی است، مسأله علمی تراشیدن، ناموجه است. همچنین تفسیر آیات به استناد تئوریهای لرزان علمی، که ثابت نشده و اساسی ندارد، مخدوش و بی اساس است. پس این دو روش، تفسیر علمی قرآن نیست و کسانی هم که به تفسیر علمی قرآن اشکال می‌کنند با نظر به این دو روش است و، در واقع، میان تفسیر غلط علمی از قرآن با تفسیر علمی قرآن خلط می‌کنند و به جای مخالفت با آن، با این مخالفت می‌کنند.

این را نیز یاد کنیم که طالقانی در هنگامی عهده دار تفسیر قرآن بود که اندیشه تعارض علم و دین به صورت گسترده‌ای و بجد مطرح بود. لذا وی مجاز و معذور بود که برای رفع این سوء تفاهم و نشان دادن توافق علم و دین، به تفسیر علمی قرآن بپردازد و لازمه زمان آگاهی و دفع شبهه‌های عصری جز این نبود. ضمن اینکه، چنانکه گفتیم، تفسیر علمی قرآن، که با استناد به اصول مسلم علمی (شرط اول) و بدون تکلف است (شرط دوم)، فی نفسه، ممنوع نیست و، حتی، لازم و مفید است.

به آنچه گفته شد، این نکته باید افزوده شود که در تفسیر علمی قرآن نباید چندان افراط شود که جنبه هدایتی آن تحت الشعاع قرار گیرد و پنداشته شود که قرآن کتابی علمی است و برای آموزش علوم نازل شده است. مسائل علمی در قرآن، با اینکه اندک نیست، به صورت استطرادی



مطرح شده و هدف از آن، فراتر از مسائل علمی است و برای دعوت بشر به جهان ماورای علم، یعنی مبدأ و معاد، است و نقش هدایتی و تربیتی دارد. این نکته ای است که آیت الله طالقانی به آن اشاره کرده است:

\* تقدیس دین یاری

قرآن کتابی علمی، به مفهوم این زمان، نیست، بلکه کتاب هدایت است. کتابی نیست که بخواهد مسائل علمی را بیان کند، بلکه می خواهد هدایت کند و حتی علم را در طریق تعالی انسان و برای هدفهای عالی هدایت می کند. لازم نیست قرآن همه مسائل فیزیک و کیهان شناسی و گیاه شناسی را بگوید، ولی اگر از باب هدایت مسائلی را مطرح کرد، نباید خلاف واقع باشد.<sup>۱۰</sup>

گذشته از تفسیر علمی قرآن، تفسیر اجتماعی آن نیز در کانون توجه آیت الله طالقانی بود و او به آیاتی که مشتمل بر مسائل اجتماعی و سیاسی است، عنایت بلیغ داشت. انگیزه طالقانی از تفسیر اجتماعی قرآن، و اساساً تکیه بر بُعد اجتماعی اسلامی، جبران مافات بود و پُر کردن خلأیی که در این زمینه وجود داشت. روشتر بگویم که دانشوران اسلامی، در سده های گذشته، کمتر از بُعد اجتماعی اسلام سخن گفته اند و بیشتر به مسائل فردی و رابطه میان هر کس با خداوند تکیه و تأکید داشته اند. ۱۱ مغفول ماندن اجتماعیات اسلام، طالقانی را بر آن داشت که به مسائل اجتماعی قرآن بیشتر عنایت کند و از ناگفته مانده ها بگوید و نادیده مانده ها را در تیررس دیده ها قرار دهد. ۱۲

بیفزاییم که طالقانی در زمانه ای می زیست که مارکسیسم و حزب توده از یک طرف، و دولتهای وقت از طرف دیگر، با چندین مانیفست و بیانیه اجتماعی به میدان آمده بودند و جوانان و درس خواندگان را وعده مدینه فاضله می دادند و مجذوب می کردند. شبهه جدایی دین و سیاست نیز چندان قوی بود که کسی انتظار سیاسی و اجتماعی از دین نداشت و دین فقط گذرنامه آخرت پنداشته می شد. در چنین زمانه ای زیستن، و برنامه های اجتماعی دیگران را دیدن، هر عالم زمان آگاهی را بر آن می دارد که به قصد تحدی با برنامه های اجتماعی مکتبها و دولتها، از مسائل اجتماعی اسلام بگوید و این اتهام را از دامن اسلام بزدايد که دین برای روزگاران گذشته است و در خور اجتماع آن روزگاران. و آیت الله طالقانی چنین عالم زمان آگاهی بود و به مصداق «لا یتشر الهدی الا من حیث انتشر الضلال»<sup>۱۳</sup>، بر بُعد اجتماعی اسلام انگشت نهاد و به تفسیری اجتماعی از قرآن پرداخت.

گذشته از انگیزه طالقانی از تفسیر اجتماعی قرآن، وی اسلام را آئینی اجتماعی و قرآن را مرامنامه اجتماع و کتاب زندگی می شنمرد و طبیعی است که با چنین نگرشی، از اجتماعیات قرآن سخن بگوید و تفسیری اجتماعی از قرآن فراچنگ دهد.



بد نیست اشاره کنیم، علی رغم آنچه ما در فوق گفتیم، یکی از قرآن پژوهان مرقوم داشته است:

مسائل اجتماعی، مخصوصاً سیاسی، بر خلاف مسائل علمی و اخلاقی، و بر عکس آنچه همگان تصور می‌کنند و انتظار دارند، در پرتوی از قرآن چندان زیاد نیست... ۱۴

این سخن، درست نیست و شاید منشأ آن، این باشد که گوینده آن، از مسائل اجتماعی و سیاسی، بحثهای روزمره اجتماعی و سیاسی را قصد کرده و چنین بحثهایی را در پرتوی از قرآن زیاد نیافته است. حال آنکه نباید انتظار داشت در تفسیر نامه‌ای بدین بحثها پرداخته شود و تفسیر نامه، روزنامه گردد. آنچه در پرتوی از قرآن آمده، مسائل کلی اجتماعی و سیاسی است؛ آن هم به صورت ناپیوسته و به تناسب موضوع آیات، و البته فراوان. شاهد این سخن، یکایک جلدهای پرتوی از قرآن است که نقل اندکی از آن نیز موجب اطاله کلام می‌شود. شاهد دیگر اینکه واژه‌هایی چون «طاغوت»، «آزادی»، «استبداد»، «استعمار»، «انقلاب»، «اجتماع»، «قسط» و مانند اینها در پرتوی از قرآن فراوان به کار رفته است.

در پایان این بحث مناسب است به «تأیید مطلق» امام خمینی از تفسیر پرتوی از قرآن اشاره کنیم. یکی از نزدیکان ایشان مرقوم داشته است:

آنچه را که خود شاهد تأیید مطلق حضرت امام و تأکید معظم له بر مطالعه و ترویج از آن بودم، آثار دو محقق و اندیشمند گرانمایه اسلامی، شهید مطهری و مرحوم آیت الله طالقانی بود. در نجف اشرف پرتوی از قرآن را به حضور امام تقدیم کرده بودم که مطالعه فرمایند. بعد از مدتی، از فرزند شهیدشان، مرحوم حاج آقا مصطفی، شنیدم که امام تأکید و سفارش کرده‌اند ایشان حتماً آن تفسیر را مطالعه کنند و در شیوه و برداشتهای تفسیری و تدوین اثر تفسیریشان از آن الهام و آموزش بگیرند. (مرحوم حاج آقا مصطفی آن ایام مشغول نوشتن تفسیری بر قرآن بودند.) سفارش امام در مطالعه پرتوی از قرآن و تأیید مطلق آن به قدری جدی بود که مرحوم حاج آقا مصطفی، با توجه به شیوه محتاطانه حضرت امام در مورد افراد و نوشته‌هایشان، تعجب کرده بود. ۱۵

### سیاست و مبارزه

آیت الله طالقانی زندگی را در طوفانهای سیاسی گذرانید و هیچگاه از سیاست و مبارزه فارغ نزیست. او سیاست را جزء دین و دین را راهنمای سیاست و دخالت در سیاست را فریضه دینی و وظیفه انسانی خویش می‌شمرد. کارنامه سیاسی او، چهل سال را در بر می‌گیرد؛ از سال



۱۳۱۸ تا ۱۳۵۸ . او در این چهل سال ، در همهٔ صحنه‌های سیاسی و عرصه‌های مبارزه حضوری فعال و جدی و نقش‌آفرین داشت .

اهمیت این ویژگی آیت‌الله طالقانی هنگامی دانسته می‌شود که بدانیم وی در هنگامی گام در عرصهٔ سیاست نهاد که عده‌ای دین را از سیاست جدا می‌پنداشتند و عده‌ای دیگر دخالت در سیاست را نه خلاف شرع ، که خلاف شأن روحانیت می‌شمردند و تعبیر «آخوند سیاسی» را بدترین اتهام و موجب بدنامی می‌دانستند . قطار سیاست ، خالی می‌رفت و قطار فقه ، آن هم بدون بحث‌های خطیر و خطرناک آن ، سنگین می‌رفت و ، در یک کلام ، سیاست «مسأله» دینداران نبود و شعار رایج این بود که «الیوم زمن السکوت و لزوم البیوت» .

اضافه کنیم که حاصل مبارزه و فعالیت سیاسی ، نه به دست آوردن نام و نان ، که از دست دادن این و آن و به خطر افکندن جان بود . سیاست ، سکوی نبود که بتوان از رهگذر آن نامور و محبوب شد و سفره‌ای نبود که بشود از آن لقمه‌ای برگرفت ، بلکه عرصه‌ای بود که برای ورود در آن به فداکاری و دست از خویش شستن نیاز بود .

باری ، در چنان دورانی ، آیت‌الله طالقانی گام در میدان بلاخیز سیاست و مبارزه نهاد . او درمندان می‌گفت :

از آن روزی که اینجانب در این اجتماع چشم گشودم ، مردم این سرزمین را زیر تازیانه و چکمهٔ خودخواهان دیدم . هر شامگاهان در خانه منتظر خبری بودم که امروز چه حوادث تازه‌ای رخ داده و کی دستگیر و تبعید یا کشته شده و چه تصمیمی دربارهٔ مردم گرفته‌اند .

پدرم ، که از علمای سرشناس و مجاهد بود . هر روز صبح که از خانه بیرون می‌رفت ما اطفال خردسال و مادر بیچاره‌مان تا مراجعتش در هراس و اضطراب بسر می‌بردیم . آن روزهای خردسالی را با این مناظر و خوف و هراس و فشار و ناراحتی بسر بردم .

آن دوره‌ای که در قم سرگرم تحصیل بودم ، روزهایی بود که مردم این کشور سخت دچار فشار استبداد بودند... جان و مال و ناموس مردم ، تا عامهٔ اهل علم و روسری زنان ، مورد غارت و حملهٔ مأمورین استبداد بود . این وضع چنان بر روح و اعصاب فشار می‌آورد که اثر آن دردها و بیماری‌هایی است که تا پایان عمر باقی خواهد بود . در آن روزها با خود می‌اندیشیدم که این بحث‌های دقیق در فروع و احکام مگر برای عمل و سعادت فرد و اجتماع نیست؟ مردمی که یک فرد و یا یک دسته بی‌پروا این‌گونه بر او حکومت و ستم نمایند آیا روی صلاح و سعادت خواهند دید؟ آیا نباید بیشتر نیروی فکر و عمل را برای ایجاد محیط مساعد و جلوگیری از اراده‌های خودخواهانه متوجه

نمود؟ ۱۶۹

آیت الله طالقانی از آن پس «بیشتر نیروی فکر و عمل را برای ایجاد محیط مساعد و جلوگیری از اراده‌های خودخواهانه متوجه نمود». به وضع موجود تمکین نکرد و با زمانه نساخت و برای رسیدن به وضع مطلوب کوشید و با زمانه ستیزید و تنها به کشیدن گلیم خویش از موج، اهتمام نورزید. او پیش از دیگر روحانیون وارد فعالیت سیاسی و مبارزه شد و بیش از آنان بدان اشتغال داشت و نیز نخستین زندانی سیاسی از میان روحانیون بود. از سال ۱۳۱۸، که به تهران آمد، درگیر مبارزه و در همان سال دستگیر شد و طی «چهل سال مبارزه مستمر» ۱۷ بارها زندانی و یک بار تبعید شد و زندان، خانه دوش بود و می گفت: همیشه یک دست رختخواب آماده برای زندان دارم.

آیت الله طالقانی با چندین حزب و سازمان سیاسی ارتباط داشت و به آنان یاری می‌رساند و حتی عضو رسمی جبهه ملی ایران، نهضت مقاومت ملی، اتحادیه مسلمین و نهضت آزادی ایران بود. او در شمار نخستین روحانیونی بود که از تجاوز صهیونیسم و مظلومیت مردم فلسطین سخن گفت و تنها روحانی‌ای بود که از انقلاب الجزایر حمایت کرد و پیروزی آن را جشن گرفت. همچنین نخستین روحانی یا فعالترین روحانی‌ای بود که مرز میان روحانیون و روشنفکران را برداشت و همراه روشنفکران مبارزه به مبارزه و فعالیت سیاسی پرداخت. در واقع هر جا طالقانی بود، مبارزه بود و هر جا مبارزه بود، طالقانی نیز بود و این دو قرین یکدیگر بودند. وی بر آن بود که:

در زندگی فردی و گوشه‌گیری نه راه سلوک به سوی خدا باز می‌شود و نه اخلاق مفهوم درستی

دارد. زیرا این گونه به خودگرایی سلوک به سوی خود است، نه به سوی خدا. ۱۸

در آن دوران که امر به معروف و نهی از منکر کما بیش فراموش شده بود و یا محصور به مسائل فردی و فرعی و محدود به میان افراد بود، وی می‌گفت این دو فریضه بیشتر معطوف به میان افراد و حکومتهاست:

پس از انحراف مسلمانان و سلطه امویان اجراء این وظیفه [امر به معروف و نهی از منکر]، محدود به افراد نسبت به یکدیگر شد. اگر کسی شراب می‌خورد یا آهنگ ساز و طربی از خانه‌اش به گوش می‌رسید مسلمانان غیور و علماء دین برای جلوگیری و انجام وظیفه خودداری نمی‌کردند، ولی اگر امیرالمؤمنین و خلیفه الله فی الارضین شب تا صبح را به مستی می‌گذرانید و صدها زنان نوازنده و خواننده در دربارش به رقص و طرب سرگرم بودند، هیچ رگ دین نمی‌جنبید، بلکه دعاء و ثناء در بدرقه‌اش بود. با آنکه اساس امر به معروف و نهی از منکر برای ایجاد محیط عدالت و تقوا و وظیفه اجتماعی است. اگر طبقه حکام آزاد باشند و محیط منکر ایجاد نمایند، نهی افراد تأثیر

ثابتی ندارد. ۱۹





آیت الله طالقانی فقط دغدغه کفر و دین را نداشت، بلکه دغدغه عدل و ظلم را نیز داشت و مبارزه با ظلم را مقدم بر مبارزه با کفر می دانست و ظلم را زمینه ساز کفر. می گفت:

پس از نجات از گرسنگی و تأمین امنیت می توان مردم را به توحید و پرستش خداوند دعوت نمود. مگر مردمی با گرسنگی و نبودن آزادی و آسایش می توانند به خود آیند تا از بندگی خدایان زمین برهند و به خدای زمین و آسمان روی آورند؟<sup>۲۰</sup>

آیت الله طالقانی هر طرح و نظری را که موجب محدود شدن ظلم و تعدی باشد، گامی به سوی اسلام می شمرد و سودمند می دانست:

هر مسلک و طرح و مرام اجتماعی که خودسران را محدود نماید و جلو اراده آنان را بگیرد، قدمی به هدف پیمبران و اسلام نزدیکتر است، ولی مقصود و نظر نهائی اسلام نیست. مشروطیت و دموکراسی و سوسیالیزم، همه آنها، به معنای درست و حقیقی خود، گامهایی پی در پی است که به نظر نهائی نزدیک می نماید.<sup>۲۱</sup>

او هر حرکتی را علیه ظلم، گو به هر نام که باشد، حرکتی اسلامی می دانست و آن را پاس می داشت. وی در گفتگو با هیأت کوبایی، که مارکسیست بودند، گفت:

در واقع هر انقلاب علیه ظلم، علیه استبداد، علیه استثمار، در هر جای دنیا که باشد، از نظر ما یک انقلاب اسلامی است...

ما در نفی استثمار، استعمار و دفاع از آزادی با مارکسیستها عقاید مشترکی داریم. آنچه ما قبول نداریم، اصلت ماده است. ما به اصلت خدا معتقدیم، به اصلت یک منشأ با شعور و آفریننده.<sup>۲۲</sup>

آیت الله طالقانی بر آن بود که «مِن النَّاسِ» در آیه «وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ»، همه آمرین به قسط، از هر گروه و مذهب، هستند و این عده، همقدم و هم هدف با پیامبران می باشند، گر چه مقام رسالت پیامبران را نشناخته باشند:

آمرین به قسط از دیگر مردم (مِن النَّاسِ)، گر چه از پیمبران و پیروان پیمبران نباشند (اگر دعوت پیمبران به آنها نرسیده باشد، یا چنانکه هست دریافت نکرده اند و در صف معاند و مخالف آن دعوت نیبوندند)، هدف پیمبران را انجام می دهند و در این جهت، آگاهانه یا نا آگاه، در راه آنها می روند. و [لذا] کشندگان پیمبران و کشندگان آنان در یک مسیر می باشند که پایانش عذاب الیم است.<sup>۲۳</sup>

و دیگر، سخن را کوتاه کنیم با سخنی از استاد حکیمی درباره آیت الله طالقانی:





آیت الله طالقانی... در طوفانخیزترین ایام، در هر جا و به هر گونه، مشعل نور آفرین انقلاب را از سر دست پایین نیاورد، و هر چه بر پیکرهٔ مقاوم او پتکهای گران کوبیدند، تا شاید مشعل را بر زمین اندازد، یا فروتر گیرد، چنین نکرد، و با چهرهٔ پر صلابت و عزم پولادین و ایمان بزرگ خویش، همچنان پایدار ماند... ۲۴

## تسامح و مدارا

آیت الله طالقانی ویژگیهای متضاد، یا بظاهر متضادی، را با یکدیگر جمع کرده بود و شخصیتی جامع اضداد و چند بُعدی بود. «دینداری و روشنفکری»، «روحانیت و سیاست»، «جهاد درون و جهاد برون»، «قهر و مهر»، «دینیاری و علمدوستی» و «تدین و تسامح» در وجود او گره خورده و به یکدیگر آمیخته شده بود. وی چندان خود را برکشیده بود و بلندنظری وسعهٔ شخصیت داشت که ویژگیهایی که جمع آنها برای عده‌ای محال بود، برای او ممکن و مطلوب بود.

تسامح و مدارا از ویژگیهای برجسته و چشمگیر آیت الله طالقانی بود و این ویژگی در او دو چندان ارزش و فضیلت دارد: یکی از آن رو که وی در جامعه‌ای می‌زیست که تسامح، قاعده و هنجار نبود و بر عکس، خشونت و سختگیری و تعصب، شایع و ارزش بود. دو دیگر اینکه او تسامح را با تدین و، به عبارت دیگر، مدارا کردن را با مداهنه نکردن، به هم آمیخته بود. یعنی ضمن پایبندی به اصول و ارزشهایی و کوشش برای تحقق آنها، با مخالفان و دگراندیشان تسامح و مدارا می‌کرد. و سوم اینکه وی عمر خویش را در مبارزه و درگیریهای سیاسی گذرانده بود و، با این وصف، خشونت و درگیریهای سیاسی، بینش و منش او را دگرگون نساخته بود و مبارزه و قهر، مهر ورزیدن و ملایمت را از یاد او نبرده بود.

باری، در هنگامه‌ای که برای پیدایی و رشد تسامح، نه مقتضی موجود بود و نه مانع مفقود، طالقانی بدین گوهر دست یازید و در تبلیغ و ترویج آن کوشید. وی تسامح را نه از فرنگ و فرنگیان، که از قرآن و سیرهٔ پیشوایان اسلام آموخته بود.

طالقانی بر آن بود که پیشرفت اسلام و مسلمان شدن مردم در عصر بعثت، نخست به سبب اخلاق رحمت آمیز پیامبر و سپس به سبب منطقی و هدایت قرآن بود:

گاهی افرادی از مشرکین خدمت رسول اکرم می‌رسیدند و پیش از اینکه آیاتی بر آنها تلاوت شود، بر اساس همان حسن فطری‌ای که داشتند، شخصیت فوق العادهٔ رسول اکرم را احساس می‌کردند و یکی از خصوصیات آن حضرت، همین بُعد و جهت رحمت و خیر بود.

پس یکی از خصایص پیامبر همان جاذبهٔ رحمتش بود، یعنی مردم که با او برخورد می‌کردند،



پیش از آنکه تحت تأثیر قرآن و تلاوت قرآن قرار بگیرند، مجذوب اخلاق و ادب و گذشت و عفو پیامبر اکرم می شدند، ۲۵

وی بدین نکته در ذیل آیه «فَمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ...» نیز اشاره کرده است:

این روش و نرمش [رسول خدا] و آن گذشت و چشمپوشی و آن رحمت خاص و آن جاذبه محبت بود که چنان مردم سرسخت و خشن را جذب و نرم و دگرگون کرد و زیر نفوذ شخصیت آن حضرت، سپس منطق و هدایت قرآن درآورد. ۲۶

او در باره سیره رحمت آمیز پیامبر سخنهای دلپذیری برای دل‌های سخن پذیر دارد:

پیامبر اکرم به سبب آن سعه صدر و تحمل و بردباری و نظر وسیعی که نسبت به مردم داشت، مشرکین را با نظر عناد و دشمنی نگاه نمی کرد و بارها می فرمود، اللهم اهد قومی انهم لا يعلمون. هیچگاه نفرین و موضعگیری نمی کرد، بلکه می گفت اینها نادانند. همان طور که یک طبیب حاذق و دلسوز با بیمار رفتار می کند و از بداخلاقی و حتی ناسزا گفتن بیمار ناراحت نمی شود، بلکه بیشتر به درمان او می پردازد.

آیت الله طالقانی در ادامه سخن فوق، به نکته ای باریکتر از مو اشاره می کند:

ما باید چهره اسلام را این طور نشان بدهیم. چهره خشونت و جنگجو که همه دنیا دارند.

و این سخن، یاد آور این سخن صائب است که بس صائب است:

مرد مصاف در همه جا یافت می شود در هیچ عرصه مرد تحمل ندیده ام

همچنین وی می گوید:

دعوت اسلام دعوت به رحمت و آزادی است. **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ**. ما نظام اسلامی ای می خواهیم که در پرتو رحمت باشد. ما اگر همان رسالت رحمت الهی را محقق کنیم، بسیاری از مشکلات حل می شود و بسیاری از این تشنجات از میان می رود. ولی ما هنوز هدف اسلام را تشخیص نداده ایم. این گروه و آن گروه، یکفر بعضهم بعضاً. این، آن را تکفیر می کند و آن به این می گوید مرتجع.

و این سخن نیز، یادآور این سخن صائب است:

انصاف نیست آیه رحمت شود عذاب چینی که حق زلف بود بر جبین مزین

از یاد نبریم که این سخنان را درباره تسامح و مدارا کسی می گوید که نقد عمر را بر سر مبارزه و انقلاب گذاشته و از آتش و خون گذشته بود و حکایت شجاعت و صلابت و نستوهی او بر سر هر کوی و برزن بود.

از گفته های آیت الله طالقانی در این باره بگذریم و به مشی و سیره او نگاهی افکنیم که

آمیخته به تسامح و مدارا بود. نخست خاطر نشان سازیم که با اینکه طالقانی روحانیت را ارج می‌نهاد و، خود، در کسوت روحانیت بود، اما هرگز معتقد به «اصالة الروحانية» نبود و تعصب صنفی نداشت و حقیقت را یکسره از آن این صنف نمی‌دانست. او به همان راحتی که با روحانیون حشر و نشر داشت، با روشنفکران و جوانان و دانشجویان اختلاط می‌کرد و پیش از آنکه آموزگار جوانان باشد، آمیزگار با آنان بود. سنگ صبور و لنگرگاه روح جوانان بود و در برابر هر که سخنی داشت، گوش بود و سخنهایش را می‌شنید و به همه جرأت و جسارت می‌داد که با او براضی سخن بگویند، گر چه از چیزهایی بگویند که یکسره با آن مخالف بود.

فعالتهای طالقانی در سازمانهای مختلف سیاسی و دینی، نشان از تسامح و مدارا پیشگی او دارد. هم در کانون اسلام و اتحادیه مسلمین فعالیت داشت و هم در جبهه ملی و نهضت مقاومت ملی. هم با فدائیان اسلام در ارتباط بود و هم با چندین انجمن اسلامی روشنفکران (انجمن اسلامی دانشجویان، انجمن اسلامی مهندسين، انجمن اسلامی معلمان و انجمن اسلامی دانش آموزان). هم در نهضت آزادی فعالیت می‌کرد و هم با مجاهدین خلق ارتباط داشت.

طالقانی رشته پیوند روحانیون و روشنفکران بود و دوری آنان را از یکدیگر مانع دوستی می‌شمرد. نه روحانیون را مرتجع می‌شمرد و نه روشنفکران را منحرف. به روشنفکران می‌گفت که روحانیون غول نیستند و به روحانیون می‌گفت که روشنفکران شاخ ندارند. ۲۷ برتر از این، روشنفکران غیر مسلمان نیز از محبت و عطوفت او بی‌نصیب نبودند:

من دلم برای همه می‌تپد. در زندان هر گروه را که مقابل تیر می‌گذاشتند، مثل این بود که به

قلب من تیر می‌زند. ۲۸

او بر آن بود که غیر مسلمانان با هدف شیطانی و از سر علم و عمد به اسلام پشت نکرده‌اند:

من اکثر مردمی را که موضع ضد اسلامی دارند، مقصر نمی‌دانم، قاصر می‌دانم. ۲۹

طالقانی، علی‌رغم شماری از روحانیون، به مصدق و شریعتی علاقه مند بود و مصدق را تجسم «نهضت ملی و دینی ایران»<sup>۳۰</sup> و شریعتی را منادی «اسلام راستین»<sup>۳۱</sup> می‌خواند. کمی از روحانیون و بسی از روشنفکران نیز چنین عقیده‌ای داشتند، اما کثیری از آنان انتقاد به مصدق و شریعتی را بر نمی‌تابیدند و مخالفت با این دو را به مخالفت با ایران و اسلام تأویل می‌کردند؛ حال آنکه طالقانی این چنین نبود و آنقدر تسامح و مدارا داشت که با مخالفان مصدق و شریعتی گفتگو و همنشینی کند و از طرد و تفسیق بپرهیزد. با اینکه مشی سیاسی فدائیان اسلام را نمی‌پسندید و مخالفتشان را با دولت مصدق درست نمی‌شمرد، ولی در هنگامی که رژیم شاه آنها را تحت تعقیب قرار داده بود، تنها خانه طالقانی پناهگاه آنها بود.



پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پیدایی دهها حزب و انتشار مطبوعات فراوان و بروز اختلافات و رویارویی اینها با یکدیگر از یک طرف، و با نظام از طرف دیگر، نقش آیت الله طالقانی پدرانۀ و وحدت آفرین بود و بی مانند. او بدون گرایش به یک جناح، چون پدری ناصح و مهربان، همه جناحها را به وحدت و الفت دعوت می کرد و از تعصب و یکسویگری پرهیز می داد. پس از این به پاره ای از گفته های او در این باره خواهیم پرداخت و در اینجا لازم است به لقب «پدر» برای وی اشاره کنیم.

گفتنی است آیت الله طالقانی به چند لقب شهره است: «مجاهد نستوه»، «پدر» (پدر طالقانی)، «ابوذر زمان» و «مناره ای در کویر». لقب محبت آمیز و عاطفی «پدر»، که از جانب امام خمینی و احزاب و مردم بدو داده شد، به سبب همان تسامح و مدارا و دلسوزی پدرانۀ او بود. از قضا آیت الله طالقانی نیز برای خود چنین نقش پدرانۀ ای در انقلاب قائل بود:

همه شما، باز هم تکرار می کنم، فرزندان عزیز من هستید، مثل فرزندان خودم، هیچ فرقی نمی کند. فرزندان من هم گوناگون هستند، ولی پاره تنم هستند. با آنها همین رفتار را دارم که با شما دارم. بعضی از آنها از یک جهت و یک طرف و یک فکر خاصی دارند، ولی من سعی می کنم آنها را از اشتباه بیرون بیاورم. من اشتباه می کنم، آنها مرا از اشتباه بیرون بیاورند. شما می توانید یک خانواده سالم تشکیل بدهید. همه ما در یک خانواده هستیم و باید با هم بسازیم. اختلافات در حد یک خانواده باشد، نه بیشتر. یک خانواده نباید همدیگر را بکوبند. ۳۲

... امیدوارم همه فرزندان و برادران و عزیزان ما، با حسن نظری که شاید اکثریت به من دارند، از این نصایح و پند، به عنوان یک پدر رنجوری که اواخر زندگی اش را می گذراند و جز خیر و صلاح ملت را نمی خواهد، دلخور نشوند.

در سخنان امام خمینی نیز به نقش پدرانۀ و آرامش بخش طالقانی اشاره رفته است:

ما برادری را از دست دادیم و ملت ما پدری و اسلام مجاهدی را. او می توانست با رفتار و گفتارش به اعصاب نا آرام، که موجب نگرانیها و تفرقه ها می شوند، آرامش بخشد.

با درگذشت آیت الله طالقانی، که بحق می توان او را «پدر انقلاب» خواند، نه تنها مردم کوچه و بازار، که نخبگان نیز زانوی غم در بغل گرفتند؛ و نه فقط نخبگان مسلمان، که روشنفکران غیر دینی و مارکسیستها هم متأثر و محزون شدند. اما و دریغا که اگر نگوییم همه، بلکه اغلب انقلابیون، یک درس آیت الله طالقانی را ناشنیده گرفتند: تسامح و مدارا؛ همان درس و همان نکته ای که طالقانی را «پدر انقلاب» کرد.



## آزادی

آیت الله طالقانی نه تنها مرد عمل (پراتیسین)، که اهل نظر (تئوریسین) نیز بود و نه تنها سرمایه عمر را در جهاد علیه استبداد و برای آزادی صرف کرد، که درباره استبداد و آزادی نیز فراوان گفت و نوشت. آزادی و استبداد از واژه‌هایی است که در آثار او، هم بسامد دارد و هم قدمت. کهنترین آثار آیت الله طالقانی در نقد استبداد، به تاریخ ۱۳۲۶ و ۱۳۲۸ است: دو مقاله با عنوان «نمونه‌ای از فجایع دستگاه‌های دینی اروپا و اوضاع تاریک قرون وسطی»<sup>۳۳</sup> و «بی دینی امروز جهان عکس العمل دستگاه‌های دینی دیروز است»<sup>۳۴</sup>.

این مقالات در نقد استبداد دینی است و اگر کسی نویسنده آن را شناسد، هرگز باور نمی‌کند که به قلم یک روحانی است. در واقع مقالات مزبور در حوزه کارهای روشنفکران آزادیخواه و در شمار دغدغه‌های آنهاست و هیچ شباهتی به نوع کارهای روحانیون ندارد؛ آن هم روحانیون آن روزگار که حساسیت سیاسی نداشتند.

اثر دیگر طالقانی، مقدمه و توضیحات کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة است که شامل نفی استبداد و نقد سلطنت استبدادی است و پس از اینکه سالها نایاب بود، به اهتمام او، در سال ۱۳۳۴، باز چاپ شد. «کواکبی و استبداد»<sup>۳۵</sup> و «طبایع الاستبداد کواکبی»<sup>۳۶</sup> نیز دو مقاله دیگر اوست که در سال ۱۳۳۹ منتشر شد و شامل گزارشی است از نظر کواکبی درباره استبداد.

این آثار، به علاوه گفتارهای وی درباره شورا، به شرحی که سپس خواهیم گفت، و نیز بحثهای پراکنده در مطاوی دیگر آثارش، کارنامه مکتوب طالقانی در نقد استبداد و کوشش برای تفهیم آزادی است. از این آثار دانسته می‌شود که وی شناختی ژرف از استبداد و آزادی داشت و تکیه و تأکیدش بر آزادی، از سر هیجان و احساسات زودگذر نبود.

تضاد طالقانی با استبداد، تضادی اصولی و مبنایی و آشتی ناپذیر بود. به دیده او، استبداد با اصل الاصول دین، یعنی توحید، در تضاد است و لازمه اعتقاد به توحید، بویژه اگر به «توحید در اطاعت» عنایت شود، نفی استبداد و اطاعت از مستبدان است. برداشت او از توحید، نه برداشتی صوفیانه و عارفانه بود و نه برداشتی فیلسوفانه و متکلمانانه، بلکه برداشتی جامع بود که موجب تحول در فکر و قلب و جامعه می‌شود و نه تنها زندگی فردی انسان، بلکه زندگی اجتماعی او را نیز دگرگون می‌سازد:

توحید تنها یک عقیده قلبی نیست که انسان را به سوی عبادت و معابد می‌کشاند و فقط در کارهای عبادی به کار آید، و تنها یک مسأله فلسفی و کلامی نیست که با دلیل و برهان اثبات شود و به همین جا متوقف گردد، بلکه حقیقتی است که باید در فکر و عقل و عمل تحولی پدید آرد و

جهت زندگی و وضع اجتماعی را برگرداند... ۳۷

روشنتر از این سخن او، این سخن اوست:

اولین دعوت پیامبران خداشناسی و یگانه پرستی است... آیا مقصود از این دعوت، که همهٔ پیامبران در آن متفق و هماهنگ بودند و روشنترین برهان راستی پیامبران همین است، تنها عقیدهٔ قلبی و عبادت بوده؟ تنها اعتقاد قلبی و درونی برای چه بوده؟ و اگر بیش از عقیده و ایمان می‌خواستند تنها مردم را به عبادت وادارند که در معابد برای وی سجده کنند و از او درخواست داشته باشند و در جز این حال، از هر کس و هر قانونی خواهند پیروی نمایند و سر تسلیم در برابرش فرود آرند و گردن اطاعت به حکم او دهند، پس چرا زورمندان و مستبدان با پیامبران به ستیزه و جنگ برمی‌خاستند و تا می‌توانستند با هر نیرویی می‌خواستند دعوت آنان را خاموش کنند؟

اگر چنین بوده، راه آشتی باز بود، مرزی برای مردم معین می‌کردند که در هنگام عبادت و دعا به خدا روی آرند و در اطاعت و فرمانبری از آنها پیروی کنند...

با این قرار داد و مرز، نه نمرود ابراهیم را به آتش می‌افکند و نه فرعون با موسی به کشمکش بر می‌خاست و نه پادشاه روم برای کشتن عیسی اقدام می‌نمود و نه نرون مسیحیان را به آتش می‌سوزاند و نه کسری و قیصر با دعوت اسلام به جنگ برمی‌خاستند...

پس تنها دعوت پیامبران، توحید در ذات و توحید در عبادت نبوده، توحید در ذات و در عبادت مقدمه و پایهٔ فکری و عملی بوده برای توحید در اطاعت. این سرالاسرار دعوت پیامبران در سعادت بشر است...

توحید در ذات مقدمهٔ توحید در صفات است تا این صفاتی را که در قرون تاریک گذشته و در عصر تمدن به زورمندان ناچیز و بیچاره [از] روی خودباختگی می‌چسبانند، سلب نمایند و برای خداوند معتقد شوند و توحید از عقیده و فکر (متافیزیک)، در مجرای اراده و عمل و فعل و انفعال خلقی و اجتماعی (فیزیک) درآید. ۳۸

حاصل سخن طالقانی این است که توحید در ذات و توحید در عبادت، مقدمهٔ توحید در اطاعت است و لازمهٔ اعتقاد بدین اصل، اطاعت نکردن از غیر خداست؛ از جمله از مستبدان، و اگر از کسی باید اطاعت کرد، این اطاعت باید به اطاعت از خدا برگردد و در محدودهٔ دین خدا باشد.

استبداد دینی نیز در کانون توجه و دایرهٔ نقد طالقانی بود. ممکن است مقدسین خامفکر بگویند که استبداد دینی دیگر چه صیغه‌ای است و تعرض بدان چه ربطی به عالم دینی دارد. از قضا این موضوع نباید فقط دلمشغولی روشنفکران و آزادیخواهان باشد، بلکه بر عالمان آزادهٔ دینی است که بیش و پیش از دیگران دغدغهٔ استبداد دینی داشته باشند و در نجات دین از چنگ

استبداد بکوشند. مگر نه این است که حاصل استبداد دینی، تحریف دین و بیدینی مردم است؟ بگذریم و گفتار آیت الله طالقانی را درباره استبداد دینی به دست دهیم:

از قوای پاسدار استبداد، شعبه استبداد دینی است. کار این شعبه این است که مطالب و سخنانی از دین یاد گرفته و ظاهر خود را، آن طور که جالب عوام ساده باشد، می آریند و مردمی را که از اصول و مبانی دین بی خبرند و به اساس دعوت پیمبران گرام آشنایی ندارند، می فریبند و مطیع خود می سازند و با این روش فریبنده، به نام غمخواری دین و نگهداری آیین، ظل الشیطان را بر سر عموم می گسترانند و در زیر این سایه شوم جهل و ذلت، مردم را نگاه می دارند. این دسته چون با عواطف پاک مردم سروکار دارند و در پشت سنکر محکم دین نشسته اند، خطرشان بیشتر و دفعشان دشوارتر است. ۳۹

پیروزی انقلاب اسلامی آزمون بزرگی برای آیت الله طالقانی بود تا معلوم شود که آنچه وی درباره آزادی گفته و نوشته، فقط در برابر استبداد شاهنشاهی بود یا به فراتر از آن نیز ایمان داشت. به گواهی گفته ها و مواضع او، در پس از انقلاب، و نیز طرح ابتکاری او برای اداره کشور به صورت شورایی، دانسته می شود که طالقانی به آزادی «ایمان» داشت و اسلام را حامی آزادی می شمرد. می گفت:

قرآن، که ما شاگرد مکتب این کتاب هستیم، اعلام می کند، **لَا كِرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ**. پس آنها که می ترسند دیگران در مقابل اندیشه هایشان حرفی بزنند و کاری بکنند و آزادی نمی دهند، برای این است که از نارسایی مکتبشان می ترسند. اسلامی که می گوید **قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ**، دیگر برای چه وحشت داشته باشیم. ۴۰

آزادی در نزد آیت الله طالقانی مفهومی عاریتی نبود و آن را از ینگه دنیا وام نگرفته بود، بلکه از کتاب خدا و سنت پیامبرش ستانده بود. بدین رو تعجب می کرد که چسان ممکن است کسی مسلمان باشد و آزادیخواه نباشد:

اسلامی که ما می شناسیم و اسلامی که از متن قرآن و سنت پیغمبر سرچشمه گرفته، هیچگونه آزادی را محدود نمی کند. هر جمعیتی که بخواهد آزادی مردم را در انتقاد و بحث محدود کند، این اسلام را نشناخته است.

برادران! فرزندان! مسلمانان! اسلام دارای سعه صدر است. اسلام با تنگ نظری درست در نمی آید. ۴۱

او بارها از سعه صدر در اسلام گفت و می ترسید که عده ای به انگیزه، یا به بهانه، دفاع از دین، به آزادی حمله کنند:





اسلام، همان طور که بارها گفتم، دین سعه صدر و بینش وسیع است. کاری نکنید، آگاهانه یا ناآگاهانه، این اسلام پاک و منزه و عزیز، که باید مردم دنیا را از انحراف و شرک نجات بدهد، به صورتی درآید که دشمنان به ما خرده گیری کنند.

آن کسی و آن دسته ای که به نام دین، به گروهها و جوامع و محل سخنانی آنها حمله می کند، کتابخانه های بعضی از گروهها را مورد حمله قرار می دهند و اعلامیه ها و پوسترها را پاره می کنند، تصور نکنند که خدمت به دین می کنند، یا مسلمانهای نا آگاه هستند و یا آلت دستند و هیچ توجه ندارند. ۴۲

و با آخرین سخن او، سه روز پیش از مرگ، این بحث را به آخر می رسانیم:

خود رأی و خودخواهی را کنار بگذاریم. گروه خواهی، فرصت طلبی، و تحمیل عقیده یا - خدای نخواستہ - استبداد زیر پرده دین را کنار بگذاریم. ۴۳

## شورا

از اعتقاد عمیق آیت الله طالقانی به تسامح و آزادی سخن گفتیم و اینک باید از تعلق خاطر او به شورا بگوئیم که قریب المعنی با تسامح و آزادی است و، بی تردید، هر که به یکی از این سه مفهوم اعتقاد داشته باشد، به دو مفهوم دیگر نیز اعتقاد دارد. به دیگر سخن، تسامح و آزادی و شورا از مفاهیم هم خانواده هستند و تجزیه و تفکیک آنها ممکن نیست و هر که یکی از این سه مفهوم را انتخاب کند، آن دو دیگر را نیز انتخاب کرده است. و جالب است که طالقانی در عمر کوتاه خویش در پس از انقلاب، از این سه مفهوم سخن گفت و هیچیک را فرو نگذاشت.

پیش از ادامه سخن، این نکته ناگفته را باید یادآور شویم که معمولاً جویندگان بحث آزادی در معارف اسلامی فقط در پی کلمه «حریت» هستند، حال آنکه کلمه «شوری» را نیز باید در نظر داشته باشند. زیرا در متون دینی برای معنای آزادی از کلمات گوناگونی، از جمله کلمه «شوری»، استفاده شده است. در احادیث ائمه طاهرین - ع - در مقابل «استبداد»، «شوری» آمده و این دو، ضد یکدیگر شمرده شده است. یعنی آنجا که استبداد است، شورا نیست و آنجا که شورا وجود دارد، استبداد وجود ندارد.

بنابر این پرسش و تعجب از «کمبود بحث آزادی در متون دینی»، چنانکه عده ای می گویند، موجه نیست. در متون دینی از آزادی فراوان سخن رفته است، اما با واژه های گوناگون و بدون یک کلید واژه، و یا بدون اینکه «حریت» کلیدواژه باشد. و یکی از مترادفات واژه آزادی در متون دینی «شوری» است. بگذاریم و به اصل سخن برگردیم.

شورا یکی از مفاهیم اصلی و محوری در افکار و آثار آیت الله طالقانی است و، چنانکه مردم پس از درگذشت او می گفتند، «پیام طالقانی» است؛ پیامی که صورت قانونی یافت و نقشبند قانون اساسی جمهوری اسلامی گردید و با تأخیر فراوان بدان جامه عمل پوشیده شد.

آری، اصل شورا در جمهوری اسلامی میراث آیت الله طالقانی است و او نخستین کسی بود که پس از پیروزی انقلاب از شورا سخن گفت و، البته، هیچگاه آن را از سر تعارف و برای مجلس آرای و تشریفات نگفت، بلکه آن را به عنوان اصلی حیاتی و ضروری مطرح کرد که باید صورت قانونی بیابد و اداره امور کشور بر پایه آن باشد. حتی ایشان، به یاری شش تن از نزدیکانشان، طرحی در چهارده ماده برای تشکیل شوراها در سراسر کشور ارائه کرد. هدف از این طرح، تأمین مشارکت مردم هر ناحیه در اداره امور عمومی بود و پیش بینی شده بود که شوراها در روستاها، بخشها، شهرها، شهرستانها و استانها تشکیل شود و مردم عهده دار امور کشور شوند. ۴۴

آیت الله طالقانی بر آن بود که روش عمومی مسلمانان در حل و فصل امور بر پایه استبداد و استخاره است و این دو، ناسازگار با شورا. از این رو تربیت شورایی باید جایگزین تمشیت استبدادی و استخاره ای شود و اداره امور هر خانواده تا سراسر جامعه بر پایه شورا باشد:

روش عمومی مسلمین در روابط خانوادگی، مانند دیگر مسائل اجتماعی، یا تحمیل نظر و عقیده و استبداد است و یا به جای مشورت و تعقل، دانه های جامد تسبیح را پس و پیش می نمایند.

سیره رسول خدا - ص - این بود که مسائل و حوادث اجتماعی و یا خانوادگی را در میان می نهاد و رأی می گرفت و گاه با دختر و یا همسرش در مسائل مربوط به آنان جلسه ای تشکیل می داد. ۴۵  
 طالقانی شورا را سدی در مقابل استبداد و راه شکفتن استعدادها می شمرد و می گفت:

یا باید مردم در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند یا نه. یا طغیان و استبداد و استکبار و در مقابل استضعاف با شورا. یعنی اگر این نشد آن است. اگر مردم در سرنوشت و در مسیر زندگی شان و دخالت در کارهایشان ممنوع شدند، معنی اش این است که یک عده ای مثل قیم بالای سر آنها باشند، مثل قیم برای صغار اما نه قیم دلسوز. قیمی که هم مال صغیر را ببرد و هم عرض و استعدادهايش را از بین ببرد. ۴۶

خداوند حتی به پیغمبرش، با آن عظمت، می گوید با این مردم مشورت کن. به اینها شخصیت بده، بدانند که مسؤولیت دارند، متکی به شخص رهبر نباشند. ۴۷  
 ما از جهت وحی، و همه دنیا از جهت قدرت تعقل و برتری فکری رسول خدا، همگی معترفیم که



رأبش صائب بود و دارای صائبترین رأبها بود. مع ذلك به خود پیغمبر خطاب می‌کند، و شاور هم فی الامر. یک عرب بیابانی را نادیده نگیر، بگذار او احساس شخصیت بکند که در کار سرنوشت خودش دخالت دارد. ۴۸

از میان آیات و روایاتی که مستند طالقانی درباره تشکیل شوراها بود، توجه به یک آیه نشانه هوشمندی و باریک‌نگری اوست؛ همان آیه‌ای که معمولاً بدان توجه نمی‌شود.

در قرآن، درباره شیر دادن بچه، که هیچ به چشم نمی‌آید و از نظر مردم مسئله مهمی نیست، می‌گوید با مشورت باید باشد. در سوره بقره آمده است، **والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین**. مادرها دو سال بچه‌شان را شیر بدهند. بعد می‌فرماید، **فان اراد فصلاً عن تراض منهما و تشاور فلا جناح علیهما**. اگر بخواهند بچه را از شیر بگیرند باید پدر و مادر راضی باشند و مشورت کنند.

وقتی قرآن در امر خانوادگی و شیر دادن بچه می‌گوید باید با مشورت باشد، چه رسد به اداره یک روستا و شهر و کشور. پس همه اینها باید شورایی باشد. ۴۹

با این همه اصرار و ابرام طالقانی بر شورا، عده‌ای در آن لیت و لعل و یا با آن مخالفت می‌کردند. اگر مخالفت آنان را ناشی از به خطر افتادن منافعشان ندانیم، باید به تربیت استبدادی و استخاره‌ای آنان حمل کرد. به هر حال طالقانی از این مخالفتها پرده برداشت و آشکارا گفت: ما می‌توانستیم تا به حال خیلی از مسائل را به وسیله شوراها حل کنیم. به نظر من تأخیر افتاده است. با اینکه من در قم با حضرت آیت الله امام خمینی مطرح کردم و ایشان هم قانع شدند و حتی فرمان دادند که باید این مساله مطرح بشود، با همه اینها، متأسفانه نمی‌دانم چه عللی باعث شد که تا به حال تأخیر افتاده است. البته بعضی از علت‌هایش را می‌دانم، ولی جای گفتنش نیست، مگر هنگامی که وقتش برسد. ۵۰

چندی بعد صریحتر و آشکارتر گفت:

صدها بار من گفتم که مساله شورا از اساسیترین مسائل اسلامی است، ولی این اصل را اجرا نکردند. می‌دانم چرا نکردند. هنوز هم در مجلس خبرگان بحث می‌کنند در این اصل اساسی قرآنی که به چه صورت پیاده بشود، باید، شاید، یا اینکه می‌توانند.

بعضی گروهها و افراد دست اندرکار شاید این طور تشخیص بدهند که اگر شورا باشد دیگر ما چه کاره هستیم؟ شما هیچ بروید دنبال کارتان. بگذارید این مردم مسؤلیت پیدا کنند. این مردمندها که کشته دادند.

می‌گویند در کارخانه‌ها اخلال می‌شود. خُب یک مرتبه اخلال بشود. آن اصل مهمتر از این است



که در یک کارخانه اخلاص بشود. در کارخانه اخلاص شد، شورا را چرا تعطیل می‌کنید؟<sup>۵۱</sup>

با اینکه طالقانی احتمال می‌داد که عده‌ای از طرح این مسائل در میان مردم رنجیده می‌شوند، اما بدان وقعی نمی‌گذاشت. او به مردم می‌اندیشید:

شاید بعضی از دوستان ما بگویند آقا شما چرا این مسائل را در میان توده مردم مطرح می‌کنید، بیاید در مجلس خبرگان! می‌گویم بین موکلین شما مطرح می‌کنم. اینها هستند که ما را وکیل کردند.<sup>۵۲</sup>\*

۱. درباره جایگاه آیت الله طالقانی در نهضت بازگشت به قرآن و تفسیر پرتوی از قرآن ایشان رجوع شود به: بهاء‌الدین خرمشاهی. تفسیر و تفاسیر جدید. (چاپ اول: انتشارات کیهان، ۱۳۶۴). ص ۳۸-۴۰ و ۱۳۵-۱۴۸. در صفحات اخیر این کتاب مقاله مستقلی با عنوان «درباره پرتوی از قرآن» مندرج است. این مقاله در کتاب یادنامه ابوذری زمان و قرآن پژوهی نیز چاپ شده است.
۲. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن. (چاپ دوم: تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۶). ج ۱، ص ۱۳.
۳. از آزادی تا شهادت. (چاپ دوم: انتشارات ابوذری، ۱۳۵۹). ص ۱۵۵. سخنرانی به مناسبت شهادت استاد مطهری.
۴. همان. ص ۵۴، به نقل از روزنامه اطلاعات، ۳۱ شهریور ۱۳۵۸.
۵. همان. ص ۹۰، به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۵ اسفند ۱۳۵۷.
۶. سید محمود طالقانی. «قرآن و روش هدایتی آن». چاپ شده در کتاب گفتار ماه در نمایاندن راه راست دین. (تهران، کتابفروشی صدوق). ج ۳، ص ۵۴ و ۷۶ و ۸۰.
۷. از آزادی تا شهادت. ص ۱۵۷. سخنرانی به مناسبت شهادت استاد مطهری. همچنین رجوع شود به صفحه ۱۹۹. برنامه قرآن در صحنه.
۸. بهاء‌الدین خرمشاهی. تفسیر و تفاسیر جدید. ص ۱۳۶.
۹. پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۲۲.
۱۰. از آزادی تا شهادت. ص ۳۷۴ و ۳۷۶ و ۳۷۷. برنامه قرآن در صحنه.
۱۱. برای تحقیق بیشتر در این زمینه رجوع شود به: محمد اسفندیاری. بُعد اجتماعی اسلام. (چاپ اول: قم، نشر خرم، ۱۳۷۵).
۱۲. ص ۱۸۹-۲۳۰؛ همو. خمود و جمود: تحقیقی درباره تحجر فکری و تحجر عملی. (چاپ اول: تهران، نشر باز، ۱۳۷۶).
۱۳. ص ۱۹-۶۱.
۱۴. درست می‌گفت مرحوم شهید بهشتی: «هم اکنون ما در عصری هستیم که نیاز فراوان داریم به اینکه بدانیم موضع قرآن در برابر مسائل اجتماعی و نیازهای اجتماعی چیست. کوششهای گذشتگان چون در این بعد نبوده خیلی به ما یاری نمی‌کند و باید در این زمینه خیلی تلاش کنیم.» سید محمد حسینی بهشتی. روش برداشت از قرآن. (چاپ دوم: حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱).
۱۵. ص ۲۷.
۱۶. یعنی هدایت انتشار نخواهد یافت، مگر از همانجا که گمراهی انتشار یافته است. این سخن، از علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین است. برای تحقیق درباره آن رجوع شود به: محمد رضا حکیمی. شرف‌الدین. (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰). ص ۲۲۴.
۱۷. بهاء‌الدین خرمشاهی. تفسیر و تفاسیر جدید. ص ۱۴۴.
۱۸. یادنامه ابوذری زمان. (چاپ دوم: تهران، بنیاد فرهنگی آیت‌الله طالقانی با همکاری شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰).
۱۹. ص ۱ و ۲. نامه حجت‌الاسلام سید محمود دعائی به آقای سید محمدمهدی جعفری.
۲۰. محمد حسین نائینی. تنبیه الامة و تنزیه الملة، یا، حکومت از نظر اسلام. مقدمه و باصفحه و توضیحات سید محمود طالقانی. (چاپ هفتم: تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰). ص ۵۴. از مقدمه آیت‌الله طالقانی.
۲۱. تعبیری است از آیت‌الله طالقانی درباره مبارزات خویش که پس از آزادی از آخرین زندان بر زبان آورد. ر. ک: از آزادی تا شهادت. ص ۵، به نقل از پیام ایشان به تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۵۷. و نیز ص ۲، به نقل از روزنامه کیهان، ۹ آبان ۱۳۵۷.
۲۲. پرتوی از قرآن. ج ۴، ص ۱۰۲. در تفسیر سوره بلد.



۱۹. تنبیه الامة و تنزیه الملة . ص ۱۲۹ - ۱۳۰ ، پاورقی .
۲۰. پرتوی از قرآن، ج ۴، ص ۲۷۰، در تفسیر سورة ایلاف .
۲۱. تنبیه الامة و تنزیه الملة . ص ۱۰، از مقدمه آیت الله طالقانی .
۲۲. از آزادی تا شهادت . ص ۲۶۳ و ۲۶۵، به نقل از روزنامه کیهان . ۱۵ مرداد ۱۳۵۸ . پس از این سخنان، یکی از اعضای هیأت کوبایی گفت: «اگر اسلام این است که می گوید، پس زنده باد اسلام .» همچنین رجوع شود به صفحه ۴۳۸، سخنرانی ۲۳ مرداد ۱۳۵۸، که طالقانی به مبهوت شدن نماینده های کوبا اشاره کرده است .
۲۳. پرتوی از قرآن، ج ۵، ص ۶۲. ذیل آیه ۲۲ از سورة آل عمران .
۲۴. محمد رضا حکیمی . تفسیر آفتاب . (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی) . ص ۲۱۶ - ۲۱۷ .
۲۵. از آزادی تا شهادت . ص ۳۲۴ - ۳۲۵ . برنامه با قرآن در صحنه .
۲۶. پرتوی از قرآن، ج ۵، ص ۳۹۸ .
۲۷. ر. ک: بهرام افراسیابی و سعید دهقان . طالقانی و تاریخ . (چاپ دوم: انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۰) . ص ۳۴۶ .
۲۸. از آزادی تا شهادت . ص ۹۴ - ۹۵، به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ .
۲۹. همان . ص ۳۲۵ . برنامه با قرآن در صحنه .
۳۰. همان . ص ۸۷، به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ .
۳۱. همان . ص ۱۹۷، به نقل از روزنامه کیهان، ۳۰ خرداد ۱۳۵۸ .
۳۲. همان . ص ۹۶ و ۹۹ - ۱۰۰، به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ .
۳۳. ر. ک: مجله نور دانش . (سال اول . شماره ۶، ۷ آبان ۱۳۲۶) . ص ۱۵۳ - ۱۵۴، تجدید چاپ شده در کتاب مناره ای در کویر . ص ۲۶۸ - ۲۷۱ .
۳۴. ر. ک: مجله مسلمین . (سال اول، شماره ۱، دی ۱۳۲۸) . ص ۳۰ - ۳۱، تجدید چاپ شده در کتاب مناره ای در کویر . ص ۲۷۴ - ۲۷۶ .
۳۵. ر. ک: مجله مجموعه حکمت . (دوره چهارم، شماره ۳، تیر ۱۳۳۹) . ص ۶ - ۱۰، تجدید چاپ شده در کتاب مناره ای در کویر، ص ۳۳۸ - ۳۴۲ .
۳۶. ر. ک: همان . (دوره چهارم، شماره ۴، بهمن ۱۳۳۹) . ص ۵ - ۸، تجدید چاپ شده در کتاب مناره ای در کویر . ص ۳۴۴ - ۳۴۷ .
۳۷. مناره ای در کویر . ص ۳۹، به نقل از مقدمه آیت الله طالقانی بر کتاب محوالموهوم و صحوالمعلوم، از سید اسدالله موسوی میر اسلامی (خارقاتی) .
۳۸. محمد حسین نائینی . پیشین . ص ۹۶، مقدمه آیت الله طالقانی .
۳۹. همان . ص ۱۲۰ - ۱۲۱، پاورقی آیت الله طالقانی .
۴۰. از آزادی تا شهادت . ص ۴۳ . سخنرانی در شب اربعین ۱۳۹۹ ق .
۴۱. همان . ص ۲۴۵ - ۲۴۶، به نقل از مجله سروش، شماره ۱۳ .
۴۲. همان . ص ۲۵۹ - ۲۶۰ . از خطبه های نماز جمعه .
۴۳. همان . ص ۳۱۹ . از خطبه های نماز جمعه .
۴۴. ر. ک: همان . ص ۱۶۴ - ۱۶۷، به نقل از روزنامه اطلاعات . ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ .
۴۵. پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۱۵۸ . ذیل آیه ۲۳۳ از سورة بقره .
۴۶. از آزادی تا شهادت . ص ۴۷۱ - ۴۷۲ .
۴۷. همان . ص ۳۱۷ . از خطبه های نماز جمعه .
۴۸. همان . ص ۴۷۲ .
۴۹. همان . ص ۴۷۲ .
۵۰. همان . ص ۴۷۳ - ۴۷۴ .
۵۱. همان . ص ۳۱۷ - ۳۱۸ . از خطبه های نماز جمعه .
۵۲. همان . ص ۳۱۹ . از خطبه های نماز جمعه .
- \* مقاله حاضر، برشی از یک پژوهش ناهموار و دشوار درباره آیت الله طالقانی است .
- \*\* در این مقاله به درخواست نویسنده گرانقدر، هیچگونه تصرف ویرایشی نشده است .

